



A Critique of the Application of Grammar and Rhetoric Rules in the Contemporary Literary (Cultural) School of Tafsir, with Emphasis on the Views of Amin Khuli and Bint al-Shati

Farideh Pishvaei¹

Received: 2024/04/25 . Revised: 2024/10/14 . Accepted: 2024/11/14 . Published online: 2025/02/02

Abstract

The contemporary school of literary interpretation (Tafsir), founded by Amin Khuli and developed by his students, including bint al-Shati, has had significant impacts on recent interpretive approaches. Therefore, it is necessary to critically examine it from various perspectives. One of the research gaps regarding this interpretive school is the critique of the way grammatical and rhetorical rules are applied. This article, using an analytical method with a critical approach and based on library resources, seeks to evaluate Khuli and bint al-Shati's approach to grammatical and rhetorical rules. The findings showed that the origin of Khuli's theory was in response to the problems of some Sunni interpretations. The priority of Qur'anic order and expression over grammatical rules, achieving the main goal of the Qur'an, and rejecting the permissibility of grammatical errors in the Qur'an are the advantages of this school in applying grammatical rules. Removing rhetoric from the control of philosophy and logic and

1. Level Four (PhD) in Islamic Seminary, Comparative Exegesis, Masoumieh Institute of Higher Seminary Education, Qom, Iran. fpishvaei@gmail.com.

* Pishvaei, P. (2024). A Critique of the Application of Grammar and Rhetoric Rules in the Contemporary Literary (Cultural) School of Tafsir, with Emphasis on the Views of Amin Khuli and Bint al-Shati. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(19), pp. 35-68.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.68906.1293>

showing the rhetorical beauties of the Qur'an while considering the message of the verses are the advantages in applying rhetorical rules. Meanwhile, there are challenges such as being deprived of interpretive possibilities and inner meanings by reducing grammatical aspects and opposing scientific interpretation, which are in conflict with the principle of multiple meanings and the comprehensive language of the Qur'an. Furthermore, selecting and confirming the correct viewpoint in interpreting some verses, in addition to the tools of grammar and rhetoric, depends on theological presuppositions and reliable hadiths, which are neglected in this school. In conclusion, in this interpretive school, regardless of the existing damages, the priority of the Qur'an in grammatical and rhetorical analysis is proven, and the necessity of this is the Qur'an's authority in both grammar and rhetoric.

Keywords

Amin Khuli, Bint al- Shati, contemporary school of literary interpretation, grammatical rules, rhetorical rules.

دراسة نقدية حول استخدام القواعد النحوية والبلاغية في مدرسة التفسير الأدبي (الثقافي) المعاصرة، مع التركيز على آراء أمين الخولي و بنت الشاطن

فريدة بيشواي^١

تاريخ الإستملا: ٢٠٢٤/٠٤/٢٥ * تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٠/١٤ * تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/١٤ * تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٢/٢

الملخص

وكان لمدرسة التفسير الأدبي المعاصر، التي أسسها أمين الخولي وطورها تلاميذه ومنهم بنت الشاطن، تأثير مهم على مناهج التفسير اللاحقة، ولذلك، لا بد من نقدها من أبعاد مختلفة. ومن الثغرات البحثية المتعلقة بهذه المدرسة التفسيرية، هي نقد الطريقة التي يتم بها استخدام قواعد النحو والبلاغة. تسعى هذه المقالة، باستخدام المنهج التحليلي النقدي، وبالاعتماد على المصادر المكتوبة، إلى تقييم منهج الخولي و بنت الشاطن في التعامل مع قواعد النحو والبلاغة. وأظهرت النتائج أن أصل نظرية الخولي مرتبط بنواقص بعض التفسيرات السنية. ومن مميزات هذه المدرسة في استخدام القواعد النحوية هي تقديم النظم والبيان القرآني على القواعد النحوية، وتحقيق الغاية الأساسية من القرآن، ونفي جواز الأخطاء النحوية في القرآن، وإخراج البلاغة من سيطرة الفلسفة والمنطق، وإظهار الجمال البلاغي في القرآن مع مراعاة رسالة الآيات، من مميزات هذه المدرسة في استخدام القواعد البلاغية. وفي هذه الأثناء، هناك تحديات مثل:

١. المستوى الرابع في التفسير المقارن، من معهد المعصومية للتعليم العالي. قم. إيران. fpishvaei@gmail.com

* بيشواي، فريدة. (٢٠٢٤م). دراسة نقدية حول استخدام القواعد النحوية والبلاغية في مدرسة التفسير الأدبي (الثقافي) المعاصرة، مع التركيز على آراء أمين الخولي و بنت الشاطن، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (١٩)، صص ٣٥-٦٨. <https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.68906.1293>

الحرمان من الإمكانيات التفسيرية والمعاني الباطنية من خلال اختزال الجوانب الإعرابية ومعارضة التفسير العلمي. التي تتعارض مع مبدأ تعدد المعاني وشمولية لغة القرآن؛ كما يعتمد اختيار الرأي الصحيح وتأكيد في تفسير بعض الآيات بالإضافة إلى أدوات النحو والبلاغة، على الفرضيات الكلامية والأحاديث الصحيحة المرفوضة في هذه المدرسة. والنتيجة هي أنه في هذه المدرسة التفسيرية، بغض النظر عن الأضرار الموجودة، ثبتت أولوية القرآن في تحليل النحو والبلاغة، ومقتضى ذلك هو مرجعية القرآن في علمي النحو والبلاغة.

الكلمات الرئيسية

أمين الخولي، بنت الشاطي، مدرسة التفسير الأدبي المعاصر، قواعد النحو، قواعد البلاغة.

نقد کاربست قواعد نحو و بلاغت در مکتب تفسیر ادبی (فرهنگی) معاصر با تأکید بر آرای امین خولی و بنت الشاطی

فریده پیشوایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ * تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴ * تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

چکیده

مکتب تفسیر ادبی معاصر، که بنیانگذار آن امین خولی و توسعه‌دهندگانش، شاگردان وی از جمله بنت الشاطی بودند، در رهیافت‌های متأخر تفسیری تأثیرات مهمی داشته است؛ از این رو ضرورت دارد از ابعاد گوناگون نقد شود. از خلأهای پژوهشی درباره این مکتب تفسیری، نقد نحوه کاربست قواعد نحو و بلاغت است. این مقاله به روش تحلیلی با رویکرد نقادانه و بر پایه منابع کتابخانه‌ای در صدد است رویکرد خولی و بنت الشاطی به قواعد نحو و بلاغت را ارزیابی کند. یافته‌ها نشان داد خاستگاه نظریه خولی، ناظر به اشکالات برخی تفاسیر اهل سنت بوده است. تقدم نظم و بیان قرآنی در برابر قواعد نحوی، رسیدن به هدف اصلی قرآن، و رد جواز غلط‌های نحوی در قرآن، امتیازات این مکتب در کاربست قواعد نحوی بوده، و خارج کردن بلاغت از سیطره فلسفه و منطق و نشان دادن زیبایی‌های بلاغی قرآن با در نظر داشتن پیام آیات امتیازات در کاربست قواعد بلاغی است. در این میان چالش‌هایی همچون: محروم شدن از احتمالات تفسیری و معانی باطنی با کاهش وجوه اعرابی و مخالفت با تفسیر علمی وجود دارد که با اصل چندمعنایی و زبان جامع قرآن در تعارض است؛ همچنین گزینش و تأیید

۱. سطح چهار تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه علیه السلام. قم. ایران. fpishvaei@gmail.com

* پیشوایی، فریده. (۱۴۰۳). نقد کاربست قواعد نحو و بلاغت در مکتب تفسیر ادبی (فرهنگی) معاصر با تأکید بر آرای امین خولی و بنت الشاطی. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۱۹)، صص ۳۵-۶۸.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.68906.1293>

دیدگاه درست در تفسیر برخی آیات، افزون بر ابزار نحو و بلاغت، در گرو پیش فرض‌های کلامی و روایات معتبر است که در این مکتب کنار نهاده می‌شود. نتیجه اینکه، در این مکتب تفسیری صرف نظر از آسیب‌های موجود، تقدم قرآن در بررسی نحوی و بلاغی ثابت می‌شود و لازمه آن مرجعیت قرآن در دو علم نحو و بلاغت است.

کلیدواژه‌ها

امین خولی، بنت الشاطی، مکتب تفسیر ادبی معاصر، قواعد نحو، قواعد بلاغت.

مقدمه

هم‌زمان با رشد و توسعه دانش‌های مرتبط با زبان و متن، اندیشمندان مسلمان معاصر در فهم و تفسیر قرآن روش‌های جدیدتری را در پیش گرفته‌اند که یکی از آنها رهیافت ادبی در تفسیر است. آغازگر این رهیافت طه حسین بود، که توسط امین خولی نظریه پرداز مصری مدون شد و به شکل عملی توسط بنت الشاطی شاگرد وی در تفسیر قرآن توسعه یافت و منجر به تألیف تفسیر بیانی قرآن به واسطه او شد. دیگر شاگردان خولی از جمله شکری عیاد و خلف الله نیز با رویکردهایی متفاوت، ایده تفسیر ادبی را گسترش دادند. مهم این است که رهیافت تفسیری خولی که در نوع خود بی‌سابقه و متمایز از رویکرد ادبی سنتی در تفسیر بوده است، در جهان عرب و دیگر کشورهای اسلامی با استقبال و البته نقدهایی روبه‌رو شد و در رهیافت‌های متأخر تفسیری هم تأثیرات مهمی به جا گذاشت و آبشخور فکری نواندیشانی مانند ابوزید شد که آراء تأمل‌برانگیزی در مورد قرآن و تاریخ‌مندی آن دارند؛ از این رو قضاوت علمی و منصفانه اقتضا می‌کند ابعاد گوناگون این نظریه ارزیابی شده و ضمن نشان‌دادن چالش‌های این نظریه، نقاط قوت آن برجسته و مطابق با مبانی تفسیری امامیه بازتولید شود. از ابعاد این نظریه که تاکنون به شکل تفصیلی بررسی و نقد نشده، نحوه کاربرد قواعد نحوی و بلاغی در این مکتب تفسیری است؛ بنابراین سؤال مقاله حاضر این است که مبتنی بر آثار مکتوب و شفاهی خولی و بنت الشاطی، مکتب تفسیر ادبی در زمینه کاربرد قواعد نحوی و بلاغی در تفسیر چه نقاط قوت و ضعفی دارد؟

پیشینه

درباره پیشینه نقد مکتب تفسیر ادبی خولی و بنت الشاطی می‌توان به جلد دوم کتاب «آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری» (اسعدی، ۱۴۰۱) بخش تفسیر ادبی معاصر اشاره کرد که آسیب‌های مبنايي، غايي و روشي این مکتب بررسی شده است، ولی به شکلی که در مقاله حاضر آمده، یعنی به صورت مصداقی رویکرد تفسیری این مکتب در نحو و بلاغت با تمرکز بر دیدگاه خولی و بنت الشاطی نقد نشده است.

همچنین در این باره مقالات متعددی نوشته شده است، مانند «تحلیل و نقد بنیان‌های اندیشه نواعترالی در نظریه تفسیری امین خولی» (پیشوایی و همکاران، ۱۳۹۹)، «تحلیل انتقادی عوامل شکل‌گیری نظریه تفسیر ادبی امین خولی» (طیب حسینی و همکاران، ۱۴۰۱)، «تحلیل پیوند تاریخ و تفسیر ادبی معاصر» (نصر حامد، ۱۳۹۲) «اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن با تأکید بر آراء امین خولی» (طیب حسینی و همکاران، ۱۴۰۰)، «واکاوی پیوند تفسیر و تحلیل‌های اجتماعی در مکتب ادبی معاصر» (طیب حسینی، مرتضوی، ۱۳۹۹) و «تحلیل واژگان کاوی در تفسیرهای ادبی با تأکید بر مکتب تفسیر ادبی معاصر» (طیب حسینی و همکاران، ۱۴۰۰).

نظر به رویکرد ادبی خولی و رفع خلاء پژوهشی که در ارزیابی این پس از مکتب تفسیر ادبی معاصر وجود دارد، پرداختن به آراء خولی و بنت الشاطی در زمینه کاربرست قواعد نحو و بلاغت ضرورت دارد.

امتیازات این مقاله اول از نظر نقد این بخش از مکتب ادبی تفسیر معاصر است که تاکنون به شکل مستقل بدان پرداخته نشده؛ دوم اینکه در این مقاله به طرح نظری مباحث اکتفاء نشده و تلاش شده با نگاهی به خاستگاه این مکتب و آسیب‌هایی که بنیانگذاران آن را به‌گزینش رویکرد جدید در زمینه نحو و بلاغت کشانده، با بیان نمونه‌های تفسیری به شکل مصداقی این رویکرد را تشریح کند؛ و سوم اینکه نقاط قوت و ضعف رویکرد نحوی و بلاغی این مکتب تفسیری را آشکار سازد. این تحقیق زمینه الگوبرداری از این روش را برای قرآن‌پژوهان منقح خواهد ساخت.

این مقاله از حیث نوع کیفی، از نظر روش، تحلیلی با رویکرد انتقادی و روش گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای است.

معرفی مکتب تفسیر ادبی معاصر

خولی نظریه پرداز مطالعات ادبی دوره معاصر و از قرآن‌پژوهان مصری، پایه‌گذار مکتب تفسیر ادبی است و از معروف‌ترین شاگردانش، غیر از محمداحمد خلف الله و شکری عیاد، می‌توان از بنت‌الشاطی نویسنده «التفسیر الیانی للقرآن الکریم» یاد کرد. این تفسیر

درواقع همان تفسیر ادبی به‌شمار می‌رود؛ زیرا نویسنده در مقدمه کتابش تصریح می‌کند روش کار خود را از خولی گرفته است، مواردی همچون ضرورت تفسیر قرآن به‌صورت موضوعی، البته به سبک خاص خود با استقصای همه آیات مربوط، بهره‌گیری از روایات سبب نزول بدون محدود کردن دلالت آیه و با هدف شناخت فضای نزول آیات، تبیین دلالت الفاظ قرآن در محدوده فهم مردمان زمان نزول، محوریت سیاق در فهم نصوص قرآن و معیار قرار دادن متن قرآن در مباحث نحوی، اعرابی و بلاغی.

از منظر خولی اهداف ثانوی در قرآن مانند احکام فقهی یا اصول اعتقادات و گزاره‌های اخلاقی و یا تلاش جهت اصلاح اجتماعی تنها متکی بر پژوهش ادبی درست و کامل در این کتاب حاصل می‌شوند. بهره‌گیری از ابزارهایی همچون تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی درباره مخاطبان اولیه قرآن در فهم بهتر آیه، دریافت معانی قرآن در بافت فرهنگی - تاریخی عرب عصر نزول و انکار تفسیر علمی، ممیزه طرح تفسیری خولی است (ر.ک: خولی، ۱۹۶۱م، صص ۳۰۷-۳۱۷). وی معتقد است که باید فهم مفسران گذشته را کنار گذاشت (خولی، ۱۹۶۱م، ص ۳۰۲) و با توجه به واقعیت‌ها و فرهنگ زمان نزول و نیز بُعد ادبی قرآن، به فهمی تازه از قرآن دست یافت.

خولی کوشیده با معرفی قرآن به‌عنوان یک متن ادبی، اقتضائات فهم متون ادبی را بر قرآن تطبیق دهد. براساس این دیدگاه، تفسیر ادبی صرفاً یکی از گزینه‌های پیشنهادی میان روش‌های تفسیر قرآن نیست، بلکه از آنجا که عرب‌های زمان نزول قرآن، این کتاب را برترین متن ادبی در زبان عربی یافته و به دلیل تفوق ادبی‌اش، برتری مطلق آن را بر دیگر متون بشری تصدیق کردند، تنها رویکردی است که قادر به توضیح اعجاز قرآن است، لذا باید رهیافت ادبی به قرآن را جایگزین رویکردهای دیگر مانند رویکرد کلامی، فلسفی، عرفانی یا فقهی کرد (ابوزید، ۱۳۹۲، ص ۱۸؛ خولی، ۱۹۶۱م، صص ۳۰۲-۳۰۴).

از نظر عبده، تفسیر دو بخش است: بخشی که دور از فهم مقاصد الهی و قصدش تنها حل الفاظ و اعراب جملات و عبارات و اشارات و نکات ادبی است؛ بنابراین سزاوار نیست که تفسیر نامیده شود و نوعی تمرین نحو و معانیست. بخش دیگر، فهم کتاب

خداست از این حیث که ارشادکننده انسان به راه سعادت بوده و بالاترین مقصد از تفسیر است، ولی خولی برخلاف نظر عبده هدایت یافتن را غرض اول از تفسیر نمی‌داند و بر این باور است که قرآن پژوه باید پیش از هر چیز قرآن را به‌عنوان کتاب عربی فاخر و اثر ادبی بزرگ بداند. مهم، نظم قرآن است که اعجاز قرآن را رقم می‌زند و آن را از سایر سخنان بلیغ، بی‌نظیر می‌کند؛ بنابراین هنر و زیبایی قرآن که وسیله هدایت و اصلاح بشر قرار داده شده، باید در تفسیر مقدم شود و مقاصد بعدی متاخر از آن هستند (عیاد، ۱۹۶۶م، ص ۷۱، ۷۲).

خاستگاه مکتب ادبی در نحوه کاربست قواعد نحو و بلاغت در تفسیر

ریشه نواندیشی خولی که در فهم قرآن نیز انعکاس یافته، به جهت‌گیری اصلاحی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و عبده بازمی‌گردد (خولی، ۲۰۱۲م، صص ۲۵-۲۶). برخی او را تجسم سیدجمال‌الدین معرفی کرده‌اند (خولی، ۲۰۰۰م، ص ۵، ۶).

رویکرد اصلاحی سیدجمال‌الدین و عبده که خولی متأثر از آن بود، در ضمن نگاه آسیب‌شناسانه به تفاسیر اهل سنت، شامل مواردی همچون بازنگری در زبان و مباحث ادبی و جهت‌دهی دین برای رفع نیازهای این دنیا و تأمین سعادت ابدی، رهایی مباحث ادبی و بلاغی از سلطه منطق صوری و تأملات فلسفی محض و روش اصولیان، برانگیختن حس و ذوق عربی و غلبه آن بر حس غیرعربی و بازگرداندن ذوق عربی به جایگاه اصلی خود در ادبیات و کنار گذاشتن تحلیل‌های سخت و نظری از متن ادبی می‌شد (یونس، ۱۹۶۶م، ص ۲۴). دغدغه اصلی سیدجمال‌الدین، خالص کردن تفسیر از خرافات و استطرادات نحوی، احادیث جعلی، جدل متکلمان و استدلالات فقها بود (قیام، ۲۰۱۱م، ص ۳۱)، و بر اعاده فهم درست از قرآن و یافتن راه‌حل‌های قرآنی در مواجهه با نیازها تأکید داشت (دغامین، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۸). در آثار خولی مباحث نحوی که در تفاسیر سنتی فراوان دیده می‌شود، وجود ندارد، بلکه برداشت‌های قرآنی فارغ از تفصیلات نحوی و با تأکید بر تفسیر موضوعی، ناظر به نیازهای روز عرضه شده است. شاهد آن سخنرانی‌های رادیویی وی است که در مجموعه «من هدی القرآن»

منتشر شده و حاوی برداشت‌های اجتماعی خولی از آیات و همسو با مسائل جامعه اسلامی است.

سیدجمال‌الدین قرآن را گنجی می‌دانست که منافع دنیا و آخرت در آن نهفته است، لذا بر تعمق و ایستادن بر جزئیاتی مانند تفسیر باء «بسمله» یا مخرج صاد در «صراط» تأسف می‌خورد (رومی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۸۶-۸۷). این نشان می‌دهد از نظر وی، درنگ و تأملات و تفصیلات نحوی مفسران، مشکلی از مسلمانان حل نمی‌کند و آنان را از هدف اصلی قرآن، که فهم درست دین و هدایت و راهبری عملی زندگی موافق با تعلیمات دینی است، بازمی‌دارد.

رشید رضا هم معتقد است هدف از تفسیر، فهم کتاب الهی از این حیث است که کتاب دین و هدایت از ناحیه خدا و جامع بین امور تأمین‌کننده مصلحت دنیا و آخرت است؛ بنابراین بیان وجوه بلاغت و بررسی اعراب تا آنجا که مناسب فصاحت و بلاغت قرآن است، کفایت می‌کند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۱۸).

مجموعه آثار گفتاری و نوشتاری خولی بیانگر آن است که وی نیز جهت تحقق آرمان این نهضت تلاش می‌کند با استفاده از ابزار نحو و بلاغت، برداشت‌های جدید و متناسب با مسائل روز از آیات داشته باشد. خولی بر آن است که بیان وجوه بلاغت در تفسیر، به اندازه‌ای که معنای آیه متحمل می‌شود و در شأن قرآن است، لازم بوده و مفسر اصطلاحات خاص نحوی و بلاغی یا اصولی را قید نکند تا خواننده از مقصود آیه خارج نشود. شواهد این مدعا در ادامه آورده می‌شود.

تحلیل ساختار نحوی

در این بخش بر مبنای دیدگاه و آثار خولی و بنت الشاطی به تحلیل ساختار نحوی آیات می‌پردازیم:

۱. عدم‌تحمیل تکلف‌آمیز قواعد نحوی بر قرآن و مقصود بالذات نبودن در تفسیر

رویکرد اصلی مکتب تفسیر ادبی معاصر در بررسی ساختار نحوی آیات، عدم‌تحمیل

تکلف آمیز قواعد نحوی بر قرآن در تفسیر است؛ بدان معنا که صنعت نحو و ظرایف آن، به تنهایی مقصود اصلی تفسیر قرآن نباشد. خولی و بنت الشاطی نحو را تنها یکی از ابزارهای مهم برای بیان معنا و تعیین دلالت جمله می دانند، نه آن که همچون برخی مفسران گذشته، تفسیر با انبوهی از دقت های شخصی در باب نحو انباشته شود. به بیان دیگر قرآن پژوه نباید تمام اهتمام خود را مصروف این امر کند. خولی در مقاله «هذا النحو» تحت عنوان «صعوبتنا اللغویه الیوم» به دشواری های موجود در قواعد نحوی فعلی اشاره کرده (خولی، ۱۹۶۱، صص ۴۱-۴۲) و برای رفع این مشکل راه حل هایی عرضه می کند؛ از جمله تقلیل استثناءها و اضطراب قواعد و اعراب (خولی، ۱۹۶۱، ص ۴۵)؛ بنابراین مفسر در مواجهه با آیه، باید آسان ترین یا نزدیک ترین وجه اعرابی به فهم یا بیشترین شان از حیث رواج را براساس معنای آیه انتخاب کرده و از بیان فروعات و صورت های گوناگون اعرابی و زیاده روی در آنها و بیان موارد تکلف آمیز خودداری کند؛ نمونه های زیر بر این مدعا دلالت دارد:

نمونه اول: بنت الشاطی ذیل آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی، ۵)، می گوید: درباره صنعت اعراب، بعضی مفسران چند مشکل را مطرح کرده اند که بیان قرآن از آن بی نیاز است. قاعده نحوی در نظر آنان این است که لام داخل بر سوف اگر برای قسم باشد، بر فعل مضارع داخل نمی شود، مگر همراه با نون تأکید، و اگر حرف ابتدا باشد، جز بر جمله اسمیه متشکل از مبتدا و خبر داخل نمی شود؛ بنابراین برای سازگاری این قاعده نحوی با آیه باید چاره ای جست. زمخشری ناگزیر مبتدای محذوفی در تقدیر گرفته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۷) و ابوحیان گفته لام برای ابتدا می باشد و مضمون جمله را به تقدیر مبتدا تأکید می کند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷). از نظر بنت الشاطی این مفسران آیه محکم را از بیان بلندش تأویل برده و می گویند تقدیر آیه چنین است و با این کار از حد خود پا را فراتر نهاده اند. وی در ادامه می نویسد: مفسران مشکل دیگری نیز مطرح کرده اند؛ اینکه چگونه تأکید مستفاد از لام با تأخیر انداختن سوف قابل جمع می باشد؟ و پاسخ داده اند به اینکه عطای الهی حتماً محقق خواهد شد، گرچه

به خاطر مصححتی به تأخیر افتد. از نظر او مفسران این جا طبق عادت خود، مسائلی را بیان کرده و سپس برای آن جواب می‌تراشند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۸۳-۸۵).

نمونه دوم: تکلف نحوی ذیل آیات «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» است. مفسران درباره نقش جمله «لترون الجحیم» اختلاف دارند. بنت‌الشاطی می‌نویسد:

«اگر بررسی چه چیز جلوی ارتباط میان دو جمله «لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» و «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» را گرفته تا جمله دوم را تکمله جمله اول و متعلق به آن و جواب شرط موجود در آیه به شمار نیاورند، باید گفت نحویان مقرر کرده‌اند «لو» حرف امتناع است؛ یعنی دلالت می‌کند بر امتناع تحقق جواب آن به دلیل آن که شرطش تحقق نیافته است، حال اگر «لترون الجحیم» را جواب برای «لو» بگیریم، لازم می‌آید با وجود تحقق نیافتن شرط «لو»، جواب آن، یعنی رؤیت جحیم در قیامت تحقق یابد که این از نظر صناعت اعرابی محال است و این چنین صناعت نحو در نظم بیان اعلاهی قرآن دخالت بی‌جا می‌کند و میان آن دو جمله جدایی می‌افکنند» (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۸).

نمونه سوم: تعیین مفعول دوم فعل «أرأیت» در آیات: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى... أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى... أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (علق، ۹، ۱۱، ۱۳) است. زمخشری معتقد است جمله شرطیه «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» مفعول دوم «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى» است و جواب شرط از آیه بعد، یعنی «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق، ۱۴) اخذ و «أَرَأَيْتَ» زائد می‌شود. با این بیان، بدون «فاء» آمدن جواب شرط استفهام طلبی، خلاف قواعد نحویان است؛ این در حالی است که ابوحیان نظر زمخشری را رد می‌کند، با این حال خودش نیز گرفتار قواعد نحوی خودساخته شده، می‌نویسد: مفعول «أَرَأَيْتَ» غیر از جمله استفهامیه نمی‌تواند باشد و در قرآن این شیوه زیاد به کار رفته و نظر زمخشری مبنی بر آمدن جمله جواب شرط بدون «فاء»، را هیچ‌کس تأیید نکرده، بلکه آمدن «فاء» واجب است، مگر در ضرورت شعر (بنت‌الشاطی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۷-۲۸).

۲. ارزیابی رویکرد تفسیر ادبی معاصر در ساختار نحوی آیات

این بخش از آراء خولی و بنت الشاطی در صورت رفع اشکالات احتمالی قابل توجه است:

۲-۱. امتیازات

می توان امتیازات ناشی از این رویکرد را در موارد زیر برشمرد:

۲-۱-۱. تقدم نظم و بیان قرآنی در برابر قواعد نحوی

تقدم نظم و بیان قرآنی در برابر قواعد نحوی از مهمترین امتیازات این مکتب تفسیری است، یعنی قرآن به طور کلی تحت سیطره قواعد نحو و بلاغت قرار نمی گیرد و این قواعد مقصد بالذات نیستند، بلکه به عنوان ابزاری در خدمت معنا و گزینش بالاترین معنایند (خولی، ۱۹۶۱م، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ بنت الشاطی، بی تا، ج ۲، ص ۸)؛ از این رو تلاش مفسر ادبی بر آن است که ضوابط نحو و بلاغت را بر قرآن عرضه کند و قرآن را اصل قرار دهد. این دیدگاه خولی ریشه در تفاسیل نحوی و تحمیل آن بر قرآن در تفاسیر سنتی دارد که پیش از خولی، عبده از آن شکوه داشت. چنانچه گذشت خولی این معضل را ناشی از زیاده روی های نحویان از جمله طولانی کردن فروضات و تعلیل ها، زیاده روی در قواعد و وضع اصطلاحات و دقت نظرهای علمی می داند که باعث شده بین نحو و ادب فاصله بیافتد (خولی، ۱۹۶۱م، صص ۴۱-۴۳). این امر در تفاسیر انعکاس یافته و گاه موجب شده مفسر قواعد را اصل بگیرد و قرآن را با این علم بسنجد.

گفتنی است که علوم ادبی از جمله دانش نحو در دست یابی به وجوه اعرابی مختلف در تفسیر نقش می آفریند و هرگز منظور تخطئه این دانش نیست و بی شک هیچ مفسری هم از آن بی نیاز نیست، اما گاه زیاده روی در مباحث صرفی و نحوی منجر به غفلت از موضوع اصلی می شود، چنانکه به گفته عبده تعدادی از مفسران در این زمینه گرفتار افراط شده و تفاسیر خویش را پر از اقوال و دیدگاه های صرفی، نحوی و بلاغی نموده اند به گونه ای که تفسیر آنها به شکل کتابی برای تمرین صرف و نحو و بلاغت

در آمده و رویکرد مکتب تفسیر ادبی ناظر به این آسیب در تفاسیر اهل سنت است (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۲). شاهد بر این مسئله اختلافات مفسران در تفسیر آیه ۱۰۲ بقره است که اگر تعداد اختلاف نظرها و احتمال‌های معنایی در هم ضرب شوند، تعداد بسیار زیادی خواهد شد! (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۳۴) و بخشی از آن به علوم ادبی از جمله بلاغت و نحو باز می‌گردد.

در مباحث نحوی، متن قرآن باید داور بوده و هر قاعده که سازگار بود، در تفسیر آیه به کار گرفته و در صورت ناساگاری کنار گذاشته شود؛ برای نمونه بنت‌الشاطی در تفسیر آیه «وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ الْأَرْضِ أَنْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزال، ۵، ۲)؛ از مفسران نقل می‌کند که هر چند مشهور متعدی شدن اوحی به «الی» است، اما در این جا به منظور رعایت فاصله، این فعل به حرف «لام» متعدی شده، اما وی به استقراء در مواردی که فعل «ایحاء» در قرآن آمده، به این نتیجه می‌رسد تنها جایی فعل «اوحی» به حرف «الی» متعدی می‌شود که مخاطب وحی، موجودی زنده باشد و این قاعده در تمامی ۶۷ آیه‌ای که فعل «اوحی» به «الی» متعدی شده، عمومیت دارد؛ اما جایی که مخاطب وحی از موجودات زنده نیست، فعل به حرف «لام» متعدی می‌شود، همانند آیه زلزال؛ و یا به حرف «فی» مانند آیه ۱۲ فصلت: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا». او معتقد است ایحاء متعدی به حرف «الی» مفهوم خاص دینی خویش را دربردارد و چنان چه مخاطب آن یکی از پیامبران باشد، به معنی اصطلاحی «وحی» خواهد بود و در صورتی هم که از پیامبران نباشد، خواه انسان باشد، خواه حیوان، ایحاء به معنی الهام خواهد بود، بنابراین نمی‌توان گفت وحی فرستادن به زمین در سوره زلزال و تعدیه «اوحی» به حرف «لام» جایگزین «اوحی الیها» است و به سبب رعایت فاصله چنین جای‌گزینی صورت گرفته است، بلکه این جا راهی برای تعدیه فعل غیر از تعدیه به «لام» وجود ندارد؛ زیرا مخاطب این وحی، جماد است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۲۹۶-۲۹۷).

نمونه دیگر دیدگاه خولی در تفسیر آیه ۱۷۷ بقره است. وی بنابر آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا» (انسان، ۸) در آیه «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ

حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى»؛ با ترجیح مرجع قراردادن مال برای ضمیر در «حبه» بر ارجاع ضمیر به خدا، علاقه به مال را امری فطری و مورد تأیید قرآن می داند (خولی، ۲۰۰۰م، صص ۳۳-۳۴). نمونه‌هایی از تقدم نظم و بیان قرآنی بر قواعد نحو و نقد عملکرد مفسران در تفسیر بیانی بنت الشاطی قابل مشاهده است. (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۱۴۲-۱۴۳-۲۸۶-۲۸۹، ۳۱۷-۳۲ و ج ۲، صص ۲۹-۵۶).

هنگامی که قرآن نازل شد، از قواعد عربی امروزی خبری نبود، بلکه بعدها به صورت یک علم خاص در آمد، در حالی که قرآن در کمال فصاحت و بلاغت و یکی از شاخص‌ترین و مهمترین منابع و مأخذ قواعد عربی است (خویی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳). این رویکرد باید در بررسی نحوی و بلاغی قرآن رعایت شود. در این باره برخی ایده «نحو نص قرآنی» را مطرح کرده‌اند (طیب حسینی، ۱۴۰۱). در این نوع از نحو، اختلافات مفسران، مکاتب نحوی و نحویان در توجیه اعرابی آیات بر پایه قواعد نحوی موجود در آیات با لحاظ معنا و تفسیر آیات، تحلیل و حل و فصل می‌شود.

۲-۱-۲. رسیدن به هدف اصلی قرآن

امتیاز دیگر این مکتب تفسیری تلاش برای رسیدن به هدف اصلی قرآن است؛ زیرا زیاده‌روی در بهره‌گیری از قواعد ادبیات عرب، افزون بر اینکه برای قرآن‌پژوهان ملال‌آور است، قرآن‌پژوه را از هدف اصلی قرآن باز می‌دارد. امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند: «مقصود ما از تعلیم و تعلم و افاده و استفاده (از قرآن) آن نیست که جهات ادبیت و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری، یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیه و بدیعیه از آن فراگیری، یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سالفه بنگری، هیچ‌یک از این‌ها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲). تفسیری که فقط به حل مشکلات الفاظ قرآن و اعراب جمله‌ها و بیان نکات فنی و هنری عبارات و اشارات بلاغی بپردازد، گرچه چنین تفسیری مجاز است، اما تفسیری بی‌روح است و مخاطب را از خدا و هدف هدایتی قرآن دور می‌کند؛ برای مثال بنت الشاطی ذیل «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزال، ۱)، تلاش کسانی

را که به دنبال یافتن عامل مضمَر «اذا» هستند، بیهوده می‌داند؛ زیرا سر بیان قرآن فوق این‌ها است و ملاک قوی بودن تعبیر، ناگهانی بودن حادثه قیامت و تأکید آن حادثه و توجه ذهن به آن به هیچ‌یک از تأویل و تقدیری که مفسران به آن سرگرم شده‌اند، ارتباطی ندارد (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، صص ۱۴۳-۱۴۴). وی درباره جواب قسم در آیات اولیه سوره نازعات، شش دیدگاه را بیان کرده و توضیح می‌دهد قسم در اینجا به معنای اصلی لغوی‌اش به کار نرفته تا نیازمند تأویلات باشیم. در این آیات صحنه مداوم دوییدن و کوشش فراوان کردن و به هم پیوستن و شتابان رفتن را در معرض نمایش می‌گذارد و در ادامه تصویر غیبی دیگری به میان می‌آید که جریان عمل قیامت را با لرزیدن و اضطراب و برآشفته شدن‌هایی که دارد و تکان شدیدی که ثابتات نظام هستی را تغییر می‌دهد و به حرکت درمی‌آورد، به تصویر می‌کشد و امری را که حتمی است، با تدبیر اجرا می‌کند (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، صص ۲۰۵-۲۰۷).

غرق شدن در قواعد ادبیات عرب ممکن است مفسر را از رسیدن به مقصود بازدارد؛ از این رو پیگیری این رویکرد مکتب تفسیر ادبی در زمینه بررسی نحوی آیات، زمینه را برای رسیدن به هدف اصلی تفسیر فراهم خواهد ساخت.

۳-۱-۲. رد جواز اغلاط نحوی در قرآن

تمرکز افراطی برخی نحویان بر ادبیات عرب، گاه منجر به جواز وقوع خطای نحوی یا دست کم وجود قواعد ممنوعه علوم ادبی در قرآن شده است، ولی رویکرد معتقد‌های به مکتب تفسیر ادبی معاصر در تقابل با آن است. موارد زیر می‌تواند موید این ادعا باشد:

الف) سیبویه، اضافه شدن «کل» به نکره را در حال مفعول بودن آن قبیح شمرده است، مانند «أكلت كل شاة» (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱۶)، در حالی که در ۳۶ مورد قرآنی کلمه کل به نکره اضافه شده است؛ مانند «وَإِنْ يَرَوْا كُلاًّ لَاقِئُوا بِهَا» (انعام، ۲۵)، «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (انعام، ۸۰)، «وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال، ۱۲) (عضیمه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶).

ب) برخی نحویان حذف مستثنی منه (استثنای مفرغ) در جمله مثبت را ممنوع و در غیر مثبت را جایز پنداشته‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۰)، اما در قرآن همین امر، ۱۸ بار مشاهده می‌شود، مانند: «وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره، ۴۵)؛ «وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» (بقره: ۱۴۳)؛ «لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» (یوسف: ۶۶) (عضیمه، بی تا، ج ۱، ص ۷).

ج) شیخ رضی در کتاب «شرح کافیه» وقوع فعل ماضی پس از کلمه «الا» در استثنای مفرغ را مشروط به یکی از دو شرط دانسته است: اول، پیش از کلمه «الا» فعل ماضی منفی آمده باشد، مانند: ما أنعمت علیه إلا شکر، و دوم، فعل ماضی همراه با قد باشد، مانند: ما الناس إلا قد عبروا (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۸؛ عضیمه، بی تا، ج ۱، ص ۸). اما در آیاتی فعل ماضی پس از کلمه «الا» به کار رفته است، بی آن که هیچ یک از دو شرط مزبور وجود داشته باشد، مانند: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (هود، ۵۴)؛ «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴)؛ «إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ» (ص، ۱۴) (عضیمه، بی تا، ج ۱، ص ۸).

صرف نظر از ادله این دیدگاه‌ها، موارد بالا گرچه گسترده نیست، این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا باید به ادبیات عرب آنقدر اعتنا کرد که موارد نقض آن در قرآن را نتوان پاسخ داد و یا دست به توجیه زد؟!

۲-۲. آسیب‌ها

آسیب‌هایی که در رویکرد پیشنهادی تفسیر ادبی در تحلیل نحوی آیات وجود دارد، عبارت است از:

۲-۲-۱. بی‌توجهی به پیش‌فرض‌های کلامی و روایات معتبر در کنار ابزار نحو

در کنار نقاط قوت یادشده، بی‌توجهی به پیش‌فرض‌های کلامی و روایات در این مکتب تفسیری از آسیب‌های آن به‌شمار می‌رود؛ زیرا در این مکتب، رویکرد ادبی در تفسیر بر هر رویکرد دیگر مانند رویکرد کلامی، فلسفی، عرفانی یا فقهی مقدم است و

روایات نیز به عنوان قرینه‌ای برای تعیین منظور آیه نیر کنار نهاده شده‌اند، مگر آنکه در چارچوب تحلیل ادبی قرار گیرند، مانند روایات اسباب نزول و نظایر آنها^۱ که گاه مورد استفاده قرار می‌گیرند. این مسئله در برخی آیات مانند چگونگی عطف در آیه وضو و معنای حرف «الی»، نقش «و» در آیه تأویل یا مرجع ضمائر در آیه ۱۷ سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً) که نکات نحوی محل اختلاف بوده، بیشتر نمایان می‌شود و ثابت می‌کند اکتفا صرف به نکات نحوی و اجتهاد مفسر بدون در نظر داشتن مبانی کلامی و روایات معتبر، گاه سبب انحراف در فهم مقصود آیه می‌شود و نیاز به فصل الخطابی مانند قول یا سیره معصوم است تا از میان اقوال نحوی، قول درست مطابق آن گزینش شود.

۲-۲-۲. اتکا به معنای تحت‌اللفظی آیات با تقلیل وجوه اعرابی

گرچه زیاده‌روی در استفاده از قواعد نحوی درست نیست، اما از سوی دیگر تقلیل وجوه اعرابی اتکا به معنای تحت‌اللفظی، منجر به محروم شدن از لایه‌های معنایی آیات خواهد شد، به‌ویژه آنکه در این مکتب تفسیری، معانی تأویلی و باطنی آیات جایگاهی ندارند.

۲-۲-۳. شمولیت‌نداشتن حس و ذوق عربی در گزینش قواعد نحوی

در مکتب تفسیر ادبی، غیر از بحث واژگان کاوی، پس از تأکید بر پیراستن تفاسیر از تضارب آرای نحوی و تحمیل قواعد بلاغی بر آیات، درک معنا و پیام آیه در گرو اجتهاد مفسر براساس حس و ذوق عربی است. محوریت نظریه خولی، حاکمیت روح عربی بر الفاظ و عبارات و به‌طور کلی زبان قرآن است که در نتیجه مفسر نیز باید این روح عربی را درک و فهم کند (خولی، ۱۹۶۱م، ص ۳۱۰)، یعنی فهم عربی قرآن براساس

۱. این مبنا ریشه در آسیب روایات تفسیری اهل سنت وجود راویان کذاب و بیان احادیث مرسل و ورود اسرائیلیات به روایات تفسیری دارد.

استفاده ابزاری از قواعد نحو و بلاغت بر فهم درست پیام‌های قرآنی دخالت دارد و هر اندازه که مفسر از این فهم دور باشد، به همان میزان دچار تکلفات، تأویلات بیهوده و نادرست خواهد شد. خولی در آثارش مانند «فی اموالهم» یا «فی رمضان» بارها فهم خود از آیات را مستند بر حس عربی می‌کند. گاه نیز از این حس عربی به‌عنوان سنجه در صحت نکات نحوی و بلاغی استفاده شده در تفسیر آیه، بهره گرفته می‌شود که برخی از نمونه‌های آن گذشت.

این امر به دلیل عمومیت نداشتن حس عربی در مخاطبان آیات، در رسیدن غیرعرب‌زبانان به معنای آیه و تشخیص صحیح از سقیم در قواعد نحوی و بلاغی ناکافی است.

تحلیل ساختار بلاغی

رویکرد مکتب تفسیر ادبی در ساختار بلاغی آیات به شرح زیر است:

۱. پرهیز از تحمیل تأویل‌های بلاغی بر قرآن

نگاه بلاغی مورد نظر خولی در باب ساختارها و اسلوب‌های قرآن همانند نگرش توصیفی بلاغیان قدیم نیست که می‌کوشیدند اصطلاحات بلاغی را عیناً بر آیه‌ای از قرآن تطبیق کرده و اثبات کنند آیه در فلان نوع بلاغی می‌گنجد. از نظر گذشتگان در قرآن مواردی را می‌توان یافت که از قوانین معمول زبان سرپیچی شده و در همین موارد است که علمای بلاغت درصدد تعلیل آن برمی‌آیند و جهت بلاغی آن را جستجو می‌کنند (مندور، ۱۳۴۶، ص ۴۴). خولی، ناظر به تفاسیر گذشته، معتقد است دقت بلاغی در قرآن به معنای تطبیق اصطلاحات بلاغی و اینکه کدام را ترجیح دهیم یا اینکه آیه را ذیل کدام قسم از اقسام بلاغت قرار دهیم نیست (خولی، ۱۹۶۱م، ص ۳۱۴). بنت‌الشاطی نیز براین باور است که تأویلات بیش از اندازه موجود در بسیاری از کتب تفسیر و لغت و بلاغت تأویلات بسیار متکلفانه و ناشی از انحراف در فهم قرآن بوده و نیز تحمیل الفاظ و عبارات قرآن بر معانی‌ای که اگر خود قرآن را داور قرار دهیم، از پذیرش آنها سرباز

می‌زند، در سایه روش تفسیر بیانی کشف خواهند شد (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۶). توجه به موارد زیر نشان‌دهنده این رویکرد است:

نمونه اول: از اشکالات بلاغی که بنت‌الشاطی ناظر به تفاسیر گذشته وارد می‌داند، سوگندهای قرآنی و وجه مقسم به است. از نظر او دیدگاه غالب در سوگند این است که لازمه معنای سوگند، تعظیم مقسم به یا چیزی است که به آن سوگند یاد می‌شود؛ زیرا سوگند خوردن به چیزی، لزوماً بیانگر اهمیت و شکوه آن چیز در نزد سوگندخورنده است؛ بنابراین، عظمت مقسم به به طور تبعی و ضمنی، در سوگند نهفته است (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۹۵۸). از نظر بنت‌الشاطی مشکل مفسران در تطبیق این دیدگاه بر سوگندهای قرآن، این است که در سوگند به پدیده‌های طبیعی مانند: شب و روز، آسمان و زمین، خورشیده و ماه و ...، در اصل شکوه و پذیرش عظمت آنها و نیز چگونگی این عظمت دچار تکلف می‌شوند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۶۱-۶۶-۷۱-۱۷۰-۱۷۳)، اما بنت‌الشاطی معتقد است سوگندهایی که با واو آمده، از معنای سوگند برای تعظیم خارج شده و به سبب عظمت و شرافت داشتن این پدیده‌ها، به آنها سوگند یاد نشده، بلکه سوگند به دلیل استدلال و استشهاد به محسوس و بدیهی بودن آنها برای اثبات امور نامحسوس است. واو در این موارد از معنی اصلی لغوی خود که حکایت از عظمت چیزی است که بدان سوگند یاد شده، خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته که عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای انسان که هیچ جای چانه‌زنی در آنها نیست؛ تا این توجه، مقدمه‌ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آنها بحث و چانه‌زنی می‌شود و یا بر بیان امور غیبی که در چارچوب مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد؛ به عنوان مثال بلاغت قرآن، آن‌جا که به سپیده‌دم، به خورشید و تابش روشنی‌اش به هنگام چاشت، و به شب چون همه جا را فرا گیرد و به روز چون روشن شود ... سوگند یاد می‌کند؛ مفاهیمی از هدایت و حق یا ضلالت و باطل را در قالب پدیده‌هایی مادی از نور و ظلمت با درجات متفاوت آشکار می‌سازد. این اصل را می‌توان بر همه آیاتی که با واو قسم آغاز شده‌اند، عرضه داشت، بی آن‌که در تکلف تأویلی گرفتار در آمد و یا بدون دلیل و

به زحمت، نکته‌ای را استخراج کرد» (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۲۶۶-۲۶۷).

نمونه دوم: خولی نیز در حوزه بلاغت خلاف روش متقدمان مانند سکاکی که بلاغت را در بخش مرکبات علوم ادبی قرار دادند و درباره فصاحت کلمه مفرد، بسیار کم سخن گفتند، بحث بلاغی کامل و جامع را از لفظ مفرد آغاز کرده، آن هم نه تنها در محدوده جمله، بلکه آن را به فقره و بالاتر از آن به تمام یک محصول ادبی به‌طور کامل می‌کشاند (خولی، ۱۳۸۶، صص ۲۷۱-۲۷۲؛ خولی، ۱۹۶۱، صص ۲۶۶، ۲۶۸). وی این روش را در تفسیر قرآن پیاده کرده، به این صورت که از تأثیر بلاغی تک‌واژه شروع کرده، سپس آن را به فقرات بعدی یعنی ترکیب‌ها، جملات، آیات، سوره‌ها و در نهایت به کل قرآن گسترش می‌دهد.

قاعده عدم ترادف در قرآن نیز ناشی از این توجه ویژه به مفردات قرآنی و جایگاه بلاغی آنهاست (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۲۲۱-۲۲۲)، برای مثال خولی در کاربرد «خوف» و «خشیت» به نکته‌ای بلاغی اشاره می‌کند. او با ذکر آیه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، ۳۹)، معتقد است خداوند از پیامبران، خشیت از غیر خود را نفی کرده و در عین حال اشاره دارد آنها بشری هستند مانند دیگر بندگان، و غرائزی دارند که از جمله آن خوف است: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه، ۶۷)، ولی اگر به‌طور فطری بترسند، نفسشان که قوی است خشیت از غیر خدا ندارد. آنها غرایزشان را تعالی داده و نفسشان را مهذب ساختند؛ زیرا خشیت امری است که شناخت آن را اقتضا می‌کند و شعور فرد نسبت به عظمت چیزی و احساس ضعف از آن موجب خشیت می‌شود. به همین جهت برای خشیت راهی در نفوس قوی یا شخصیت‌های عظیم نیست؛ از این رو خشیت از پیامبران نفی شده و هنگامی که می‌خواهد طمأنینه را برای آنان اثبات کند، به نفی صرف خوف اکتفا نمی‌کند، بلکه نفی خوف و خشیت را با هم می‌آورد: «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ» (طه، ۷۷)، و اینجا خوف را مقدم قرار داده است؛ زیرا ممکن است ناخودآگاه خوف در نفس ایجاد شود. سپس خشیت را نفی کرده که ناشی از معرفت اشیا و میزان سختی‌شان است، مانند چنین جایی

که به ضرب به دریا امر می شود تا در دریا راه خشکی باز شود (سعفان، ۱۹۸۱م، ص ۱۱۱).

نمونه سوم: بنت الشاطی ذیل آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ» (نازعات، ۶)، با تأکید بر اسناد ترجف به خود زمین، یعنی اسناد فعل به فاعل در رادفه، ساهره، حافره و خاسره، معتقد است اصل در اسناد این است که زمین مرجوف، یعنی به زلزله درآمده باشد، نه راجف به معنای لرزه درآورنده و یا گودال، قبر محفور باشد، نه حفر کننده و بازگشت به قیامت (کره خاسره) نیز زیان کننده نیست، بلکه کسانی که به صحنه قیامت بازمی گردند، دچار خسران می شوند؛ اما عدول قرآن از این اصل و رو آوردن به اسناد مجازی در آیات اسلوبی برای جلب توجه مخاطبان است که بی توجهی به آن امر ساده‌ای نیست؛ برای مثال هم چنان که اسب‌ها به سمت اهدافی که برای رسیدن به آن به خدمت گرفته، رام شده‌اند و خودبه‌خود حرکت می کنند و با دویدن خیلی سریع گویا به پرواز درمی آیند، زمین نیز در روز قیامت با حرکتی از درون خود به صورت ذاتی به سمت هدفی که برای آن به انقیاد به لرزه درمی آید؛ بنابراین زمین هم مرجوفه است و به لرزه درآمده، هم راجفه و لرزاننده» (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹).

۲. ارزیابی رویکرد تفسیر ادبی معاصر در تحلیل بلاغی آیات

این بخش از دیدگاه مکتب تفسیر ادبی مانند تحلیل نحوی آیات، در صورت رفع آسیب‌ها و اشکالات احتمالی قابل اعتناء است:

۲-۱. امتیازات

امتیازات این نوع کاربست تحلیل بلاغی در تفسیر ادبی شامل موارد زیر است:

۲-۱-۱. خارج کردن بلاغت از سیطره فلسفه و منطق

از نظر خولی امروزه بلاغت هرچه بیشتر رنگ فلسفی گرفته، به خشکی گراییده و از زندگی مردم به‌ویژه حیات ادبی آنها دورتر شده است (خولی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶؛ مطلوب، ۱۹۶۲ق، صص ۱۶۷-۱۶۹). شدت این امر تا آنجا بوده که افرادی مانند ابو هلال عسکری (۳۹۵ق)

تمایز بودن اثر خود با روش رایج تأکید کرده‌اند. وی در مقدمه کتاب «صناعتین» می‌نویسد: «مقصودم در این کتاب پیروی از روش متکلمان نیست؛ زیرا در این روش نفع قابل اعتنایی در بحث ادب و بلاغت نیست؛ بلکه در آن، روش شعرا و نویسندگان را قصد نموده‌ام» (مطلوب، ۱۹۶۲ق، ص ۱۶۸).

در تأیید این نظر باید گفت «پس از نهضت ترجمه و نفوذ افکار یونانی به جوامع مسلمان، بخش‌های مختلفی از علوم رایج در میان مسلمانان، تحت تأثیر آن افکار قرار گرفت، حتی قسمتی از علوم ادبی نیز از این تأثیر مصون نماند؛ تا جایی که طبق گفته برخی پژوهشگران بلاغی، وضعیت مزبور، در «مفتاح العلوم» سکاکی (۶۲۶ق) و تلخیص آن، اثر خطیب قزوینی (۷۳۹ق) و نیز شروح تلخیص به اوج خود رسید. از مظاهر اثرپذیری برخی نویسندگان بلاغی از فلسفه و منطق، می‌توان به اهتمام آنها به تحدید و تعریف و تقسیمات جامع و مانع منطقی اشاره کرد؛ در حالی که اساساً دست کم بخشی از مباحث علوم بلاغی تحت تأثیر وضع و قرارداد بشری است و وارد کردن این علوم در موضوعات منطق و فلسفه که جزم‌گرایی و ثبات از خصوصیات آنهاست، با انعطاف ذوق‌گرایانه در علوم بلاغی سازگار نمی‌نماید» (نقیب زاده، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۵۷).

در رویکرد بلاغی مفسر از ویژگی‌های ترکیب‌های عربی آگاه شده و با ضمیمه کردن تأملات عمیق در ترکیب‌ها و اسلوب‌های قرآن، به خصوصیات خاص قرآن در میان آثار عربی پی‌برد (خولی، ۱۹۶۱م، صص ۳۱۴-۳۱۵). این امر در تبیین اعجاز بلاغی قرآن و استخدام آن در کشف معانی بلند آیات موثر خواهد بود.

۲-۱-۲. نشان‌دادن زیبایی‌های بلاغی قرآن

نشان‌دادن زیبایی‌های بیانی قرآن به کمک تحلیل‌های روان‌شناختی بدون تحمیل قواعد بلاغی خشک بر قرآن، از محسنات مبنایی مکتب تفسیر ادبی معاصر است. در این مکتب مفسر به جای عنایت و تمرکز بر اصطلاحات و قواعد رایج در علوم بلاغی، باید به تحلیل بیانی بلاغی مبتنی بر حس زیبایی‌شناختی آیات همت گمارد؛ برای مثال خولی

درباره تعبیر «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ» (احزاب، ۶۶)، می نویسد: فطرت اقتضا می کند هنگام خطر انسان صورتش را حفظ کند، مثلاً سرش را کنار کشد یا خم کند تا چیزی اصابت نکند. «تقلب وجوه» در آتش نشان می دهد که به هیچ صورت برای آنها امکان مقاومت وجود نداشته و مقهور قدرت الهی هستند (سعفان، ۱۹۸۱م، ص ۱۱۲؛ خولی، بی تا، ص ۱۰۶).

بنت الشاطی هم دیدگاه خود را در مورد «لام» قسم پس از رد تمامی احتمالات به این شکل بیان می دارد:

«ما انسان هاییم که به سوگند یاد کردن نیازمندیم تا بدین وسیله گمان و اتهامی را از خود دفع کنیم ... و از نفی حاجت به قسم، تأکید و تقریر حاصل می شود؛ زیرا چنین نفیی تأکید می کند مقام، مقام اعتماد یقین است و همین اعتقاد در یقین نیز بی نیازی از قسم را در پی آورده است» (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۳۰۳-۳۰۴).

توجه به این موارد ضرورت کاربست تحلیل های روان شناختی در تفسیر که عواطف و احساسات مخاطب را درگیر کند، روشن می کند.

از دیگر تلاش های بنت الشاطی توجه به استغنا از فاعل در ذکر رویدادهای قیامت است. وی با بررسی افعال مستغنی از فاعل درمی یابد که استغنا از فاعل در مورد ذکر رویدادهای قیامت عمومیت دارد و بر علمای بلاغت و تفسیر خرده می گیرد که چرا این آیات، نظر آنان را به خود جلب نکرده است؛ همچنین وی نظر علمای بلاغت را که می گویند علت حذف فاعل یا آگاهی کامل، یا ناآگاهی کامل، یا ترس از آن، یا ترس نسبت به آن است، رد می کند؛ زیرا این موارد در خداوند صدق نمی کند. وی در پایان، نظرش این است که هر سه اسلوب بنای فعل بر مجهول، مطاوعه و اسناد مجازی در یک نقطه یعنی بی نیازی از ذکر فاعل، با یکدیگر مشترک اند، هرچند هر یک از این سه دارای نکته بلاغی خاصی است که استقرای کامل موارد تکرار آن در قرآن، این نکته را آشکار می سازد. اینکه به صورت یک اصل کلی، هر جا سخن از قیامت است این پدیده وجود دارد، ما را به اسراری بیانی توجه می دهد که ورای ضوابط فن بلاغت و قواعد صوری مربوط به اعراب نهفته است. بنای فعل بر مجهول، دربردارنده تأکید هرچه بیشتر

بر اهمیت اصل رخ داد، صرف نظر از پدید آورنده آن است. مطاوعه، تبیین کننده حالتی است که به سبب آن، رویداد به صورت خود کار یا به صورت مغلوب و مسخر انجام می گیرد، گویا که در آن به فاعل نیازی نیست. اسناد مجازی، جنبه فاعلی به محقق می دهد که موجب بی نیازی از ذکر فاعل می گردد» (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۲۵۹-۲۶۱).

وی ذیل آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی، ۳)، نظر کسانی که معتقدند علت حذف ضمیر در «قلی» رعایت فاصله است، درست نمی داند و معتقد است «حذف به سبب مقتضای معنوی و بلاغی است که ادای لفظی نیز آن را تقویت می کند، نه اینکه شکل و ساختار اصل باشد و مقتضای معنوی آن نادیده انگاشته شود؛ این حذف به دقت در لطف و انس دادن خدا به پیامبر ﷺ برمی گردد یعنی خدا ابا دارد که به حیبابش بگوید ماقلاک یعنی خشم را به پیامبر نسبت دهد و آن را نفی کند» (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۷۵-۷۶).

مثال دیگر از بنت الشاطی آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (بلد، ۲۰، ۱۹) است. از نظر او دو کلمه «مؤصدة» و «مغلقة» با یکدیگر مترادف نیستند تا بتوان این احتمال را در مورد آنها اظهار داشت که به منظور رعایت فاصله، یکی (مؤصدة) جایگزین دیگری (مغلقة) شده است، بلکه واژه «ایصاد» در بردارنده ویژگی معنایی خاصی است و بر محکم تر بستن و به طور کامل قفل کردن و استوار ساختن دلالت می کند. در این آیات فاصله رعایت نشده و به این جنبه لفظی اهمیتی داده نشده است، بلکه برترین بلاغت به معنا و محتوا تعلق گرفته است؛ یعنی آتش به طور کامل اصحاب مشأمه را در برمی گیرد و به صورتی محکم و استوار آنان را به زندان خویش درمی آورد (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۶).

۲-۲. آسیب: مخالفت با تفسیر علمی و توسعه معنایی قرآن

از نظر خولی تفسیر علمی بنابر اینکه مخاطبان زمان نزول برداشت های علمی از واژگان و آیات قرآن نداشته اند، از ناحیه ادبی - بلاغی با قرآن در تعارض است (خولی، ۱۹۶۱، صص ۲۹۳-۲۹۴؛ بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۹۵؛ بنت الشاطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸) این امر که در

امتداد دیدگاه شاطبی (۷۹۰ق) است (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۱۲۷-۱۳۰)، آسیب این مکتب به‌شمار رفته و در تضاد با نظریه مرجعیت علمی قرآن است.

در پاسخ به اشکال یادشده گفتنی است بلاغت قرآن یعنی مخاطبان زمان نزول هم در دایره مخاطبان سخن قرار گیرند و معنای برداشت شده از قرآن به نوعی نباشد که آنها هیچ فهمی از آن نداشته باشند، بلکه باید معنایی را که مخاطبان اولیه می‌فهمیده‌اند، نیز در نظر داشت، نه اینکه فقط آن چه آنها می‌فهمیده‌اند، منظور آیه باشد؛ افزون بر آنکه در تعارض با اصل چندمعنایی و زبان جامع قرآن و محروم شدن از برداشت‌های علمی و معارف عمیق از قرآن است که امکان و ضوابط و لوازم آن در جای خود اثبات و بیان شده است؛ همچنین این ادعا که مخاطبان اولیه هیچ فهمی از آیات علمی قرآن نداشته‌اند، محل تأمل بوده و نشان‌دهنده خطای راهبردی این رویکرد در فهم بلاغت قرآن است.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه امین خولی، نواندیش معاصر مصری در تأکید این مسئله که قرآن مهمترین و فاخرترین اثر عربی است و نیز تأمل در تفسیر بیانی بنت الشاطبی در این مقاله، نشان داد قائلان به این مکتب تفسیری در نگاه آسیب‌شناسانه به تفاسیر متقدمان ثابت می‌کنند به دلیل توجه افراطی برخی مفسران به علم نحو و بلاغت، این دو علم و قواعد و ضوابط آن به تدریج اهمیت ذاتی یافتند، تا جایی که گاه مفسران آن را بر قرآن مقدم داشتند و البته در این زمینه دچار تکلف شدند، درحالی که در زمان نزول قرآن خبری از قواعد عربی امروزی نبود و بعدها به صورت یک علم خاص در آمد؛ همچنین بیان تعریفی متفاوت با تعاریف سنتی و متقدم از بلاغت توسط خولی و تأکید بر کاوش ادبی هنری و نمایان ساختن جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن، از ممیزات این دیدگاه است که به شکل کنونی در تفاسیر ادبی گذشته وجود نداشته، اما فقدان ضابطه دقیق در گزینش قواعد نحوی و بلاغی و عدم ارتباط وثیق با بیان اعلی قرآن و اتکا به معنای اللفظی از آسیب‌های این مکتب است. نیز مخالفت با تفسیر علمی به دلیل عدم تطابق این

برداشت‌ها با فهم مخاطبان اولیه قرآن که ریشه در نگاه شاطبی دارد، در تعارض با برداشت‌های علمی از قرآن و توسعه معنایی، چه علوم تجربی و چه علوم انسانی است. براساس یافته‌های این مقاله پیشنهاد می‌شود قرآن که در کمال فصاحت و بلاغت است، یکی از شاخص‌ترین و مهمترین منبع و مأخذ قواعد عربی قرار گیرد و مفسران ضمن پرهیز از تحمیل قواعد و ضوابط این دو علم و گرفتارشدن در قیل و قال‌های گاهی بی‌ثمر، آن را به‌عنوان ابزار در خدمت فهم بهتر قرآن و آشکارکردن زیبایی‌های قرآن قرار دهند. لازمه این امر مرجعیت قرآن در علم نحو و بلاغت خواهد بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر (ج ۱۰). بیروت: دارالفکر.
۲. ابوزید، نصر حامد. (۱۳۹۲). رهیافت ادبی به قرآن، پیشینه، نتایج و دشواری‌ها (مترجم: مهرداد عباسی). آینه پژوهش، ش ۱۴۲، صص ۱۷-۳۰.
۳. استرآبادی، رضی‌الدین (سیدرضی). (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیہ (ج ۲)، مصحح و تعلیق: یوسف حسن عمر). تهران: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۴. اسعدی، محمد. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری (ج ۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (۱۳۷۶). اعجاز بیانی (مترجم: حسین صابری). تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۶. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (۱۳۹۰). تفسیر بیانی (ج ۱)، مترجم: سید محمود طیب حسینی). قم: اصول‌الدین.
۷. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (بی‌تا). التفسیر البیانی للقرآن الکریم (ج ۲). قاهره: دار المعارف.
۸. پیشوایی، فریده؛ طیب حسینی، سید محمود؛ و همکاران. (۱۳۹۹). تحلیل و نقد بنیان‌های اندیشه نواعترالی در نظریه تفسیری امین خولی، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۴۳، صص ۷-۳۸.
۹. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). آداب الصلاة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. خولی، امین. (۱۳۸۶). نواندیشی در بلاغت (مترجم سید محمود طیب حسینی). آینه پژوهش، ش ۱۰۵ و ۱۰۶، صص ۲-۸.
۱۱. خولی، امین. (۱۹۶۱م). مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب. بیروت: دارالمعرفه.

۱۲. خولی، امین. (۲۰۰۰م). عن القرآن الکریم. قاهره: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۳. خولی، امین. (۲۰۰۰م). فی اموالهم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۴. خولی، امین. (بی تا). قاده الرسل. قاهره: دارالمعرفة.
۱۵. خولی، یمنی طریف. (۲۰۱۲م). امین الخولی و الابعاد الفلسفیه للتجديد. قاهره: مؤسسه هنداوی للتعليم و الثقافة.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۵). بیان در علوم و مسائل کلی قرآن (مترجم: محمداصادق نجمی و هاشم زاده هریسی). خوی: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۷. دغامین، زیاد. (۱۴۲۰ق). ملامح التجديد فی فکر الافغانی فی التعامل مع القرآن الکریم و اثره فی منهج التفسیر فی العصر الحديث، مجله قضايا الاسلامیه معاصره، ش ۶، صص ۲۶۰-۲۸۷.
۱۸. رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰م). المنار (ج ۱). قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۹. رومی، فهد بن عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق). منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر (ج ۱). بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۴). بیروت: دار الكتاب العربي.
۲۱. سعفان، کامل علی. (۱۹۸۱م). المنهج البیانی فی القرآن الکریم. مصر: مکتبه الانجلوا المصریه.
۲۲. سیویه، عمرو بن عثمان. (۱۴۰۸ق). الکتاب (محقق: عبدالسلام محمد). قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۳. سیدقطب. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن (ج ۵). بیروت: دارالشروق.
۲۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۱۷ق). الموافقات (ج ۲). بی جا: دار ابن عفان.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طیب حسینی، سید محمود؛ مرتضوی، سید ابراهیم. (۱۳۹۹). واکاوی بیوند تفسیر و تحلیل های اجتماعی در مکتب ادبی معاصر، اسلام و علوم اجتماعی، ش ۲۴، صص ۲۱۱-۲۳۰.

۲۷. طیب حسینی، سید محمود؛ مرتضوی، سید ابراهیم. (۱۴۰۰). اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن با تأکید بر آراء امین خولی، آموزه‌های قرآنی، ش ۳۳، صص ۲۸۲-۲۶۳.
۲۸. طیب حسینی، سید محمود؛ مرتضوی، سید ابراهیم. (۱۴۰۰). تحلیل واژگان کاوی در تفسیرهای ادبی با تأکید بر مکتب تفسیر ادبی معاصر، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹۹، صص ۱۰۵-۱۲۶.
۲۹. طیب حسینی، سید محمود؛ و همکاران. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی عوامل شکل‌گیری نظریه تفسیر ادبی امین خولی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۹۲، صص ۶۷۱-۶۹۴.
۳۰. طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۱). نحو نص قرآنی؛ چستی و چرایی، قرآن‌شناخت، ش ۲۹، صص ۱۹-۳۴.
۳۱. عضیمه، محمد عبدالخالق. (بی‌تا). دراسات لاسلوب القرآن الکریم (ج ۱). قاهره: دارالحديث.
۳۲. عیاد، شکری؛ خولی، امین. (۱۹۶۶م). المجله، ش ۱۱۲، صص ۶۷-۷۴.
۳۳. قیام، عمرحسن. (۲۰۱۱م). ادبیه النص القرآنی. بیروت: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۳۴. مطلوب، احمد. (۱۹۶۲ق). اتجاهات البلاغه کليه الآداب جامعه بغداد، ج ۵، صص ۱۶۳-۱۹۰.
۳۵. مندور، محمد. (۱۳۴۶). در نقد و ادب (مترجم: علی شریعتی). بی‌جا، بی‌نا.
۳۶. نقیب‌زاده، محمد. (۱۳۸۸). نقش آفرینی قرآن در ادبیات عرب و مهجوریت آن در میان ادیبان، قرآن‌شناخت، ش ۳، صص ۲۷-۶۳.
۳۷. یونس، عبدالحمید. (۱۹۶۶م). امین الخولی الرائد العظیم، الادب، ش ۱ و ۲، صص ۲۲-۲۵.

References

* The Holy Qur'an

1. Abu Hayyan, M. Y. (1999). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir* (Vol. 10). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
2. Abu Zayd, N. H. (2013). A literary approach to the Qur'an: Background, outcomes, and challenges (M. Abbasi, Trans.). *Ayineh-ye Pajoohesh*, (142), 17-30. [In Persian]
3. As'adi, M. (2022). *Pathology of Interpretive Currents* (Vol. 2). Qom: Research Institute of Hawza and University. [In Persian]
4. Ayad, S., & Khuli, A. (1966). *Al-Majallah*, (112), 67-74. [In Arabic]
5. Azimeh, M. A. (n.d.). *Dirasat le Uslub al-Qur'an al-Karim* (Vol. 1). Cairo: Dar al-Hadith. [In Arabic]
6. Bint al-Shati', A. A. (1997). *The Literary Miracle* (H. Saberi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications Company. [In Persian]
7. Bint al-Shati', A. A. (2011). *The Literary Interpretation* (Vol. 1, S. M. Tayyeb-Hosseini, Trans.). Qom: Osul al-Din. [In Persian]
8. Bint al-Shati', A. A. (n.d.). *Al-Tafsir al-Bayani lil-Qur'an al-Karim* (Vol. 2). Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
9. Daghamin, Z. (1999). The features of renewal in Jamal al-Din al-Afghani's thought regarding the Qur'an and its impact on modern exegesis. *Journal of Contemporary Islamic Issues*, (6), 260-287. [In Arabic]
10. Istarabadi, R. al-D. (Sayyid Radi). (2005). *Sharh al-Radi ala al-Kafiyah* (Vol. 2, Y. Hasan Umar, Ed.). Tehran: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
11. Khomeini, R. (1999). *Adab al-Salat*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
12. Khu'i, S. A. (1996). *Bayan in Sciences and General issues of the Qur'an* (M. S. Najmi & H. H. Harisi, Trans.). Khoy: Islamic Azad University. [In Persian]

13. Khuli, A. (1961). *Manahij al-Tajdid fi al-Nahw wa al-Balaghah wa al-Tafsir wa al-Adab*. Beirut: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
14. Khuli, A. (2000). *'An al-Qur'an al-Karim*. Cairo: Nahdat Misr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
15. Khuli, A. (2000). *Fi Amwalihim*. Cairo: Egyptian General Book Organization. [In Arabic]
16. Khuli, A. (2007). Modernist thoughts in rhetoric (S. M. Tayyeb-Hosseini, Trans.). *Ayineh-ye Pajooresh*, (105-106), 2-8. [In Persian]
17. Khuli, A. (n.d.). *Qadat al-Rusul*. Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
18. Khuli, Y. T. (2012). *Amin al-Khouli and the Philosophical Dimensions of Renewal*. Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture. [In Arabic]
19. Mandur, M. (1967). *On Criticism and Literature* (A. Shariati, Trans.). [In Persian]
20. Matlub, A. (1962). Directions in rhetoric. *Kulliyat al-Adab, University of Baghdad*, (5), 163-190. [In Arabic]
21. Naqibzadeh, M. (2009). The role of the Qur'an in Arabic literature and its neglect among literary figures. *Quran Recognition*, (3), 27-63. [In Persian]
22. Pishvaei, F., & Tayyeb-Hosseini, S. M., et al. (2020). An analysis and critique of Neo-Mu'tazilite thought in Amin al-Khouli's interpretive theory. *Quranic Knowledge Journal*, (43), 7-38. [In Persian]
23. Qiyam, O. H. (2011). *The Literary Nature of the Qur'anic Text*. Beirut: International Institute of Islamic Thought. [In Arabic]
24. Rida, M. R. (1990). *Al-Manar* (Vol. 1). Cairo: Egyptian General Book Organization. [In Arabic]
25. Rumi, F. b. A. (1987). *Manhaj al-Madrasah al-'Aqliyah al-Hadithah fi al-Tafsir* (Vol. 1). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]

26. Sa'fan, K. A. (1981). *Al-Manhaj al-Bayani fi al-Qur'an al-Karim*. Egypt: Maktaba al-Anjelo al-Misriya. [In Arabic]
27. Sayyid Qutb. (2004). *Fi Zilal al-Qur'an* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
28. Shatibi, I. b. M. (1996). *Al-Muwafaqat* (Vol. 2). Dar Ibn Affan. [In Arabic]
29. Sibawayh, A. b. U. (1988). *Al-Kitab* (A. M. Muhammad, Ed.). Cairo: Maktabat al-Khanji. [In Arabic]
30. Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
31. Tayyeb-Hosseini, S. M. (2022). The Qur'anic text: What and why? *Quran Recognition*, (29), 19–34. [In Persian]
32. Tayyeb-Hosseini, S. M., & Mortezaei, S. E. (2020). Exploring the link between interpretation and social analysis in contemporary literary schools. *Islam and Social Sciences*, (24), 211–230. [In Persian]
33. Tayyeb-Hosseini, S. M., & Mortezaei, S. E. (2021). Validating the psychological miracle theory of the Qur'an with a focus on Amin al-Khouli's views. *Quranic Teachings*, (33), 263–282. [In Persian]
34. Tayyeb-Hosseini, S. M., & Mortezaei, S. E. (2021). Word analysis in literary interpretations with a focus on the contemporary literary school. *Quranic Researches*, (99), 105–126. [In Persian]
35. Tayyeb-Hosseini, S. M., et al. (2022). A critical analysis of the factors behind Amin al-Khouli's literary interpretation theory. *Knowledge Studies in Islamic University*, (92), 671–694. [In Persian]
36. Yunus, A. (1966). Amin al-Khouli: Al-Ra'id al-Azim. *Al-Adab*, (1-2), 22–25. [In Arabic]
37. Zamakhshari, M. b. U. (1987). *Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]